

آموزش هنر با تاکید بر مقایسه کودکان عادی و استثنایی

پروانه مهرجو^۱

۱ مربی و عضو هیئت علمی رشته علوم تربیتی دانشگاه پیام نور.

چکیده

مقاله حاضر رویکردی نوین در تدریس هنر بوده و با روش توصیفی به بررسی چگونگی روند آموزش در کودکان عادی و استثنایی می پردازد. محقق در این نوشتار با تکنیک کتابخانه ای به تبیین رویکردهای بالینی، رفتارگرایان، تکاملی و هنرمندانه، اهمیت ارتباط درس هنر با دیگر دروس و نیز مقایسه نقاشی کودکان عادی و استثنایی پرداخت. در زمینه کودکان، صرفنظر از عادی و استثنایی بودن، این اتفاق نظر وجود دارد که هنر امری شخصی است. کودک باید در فعالیت هنری آزادی کامل داشته باشد تا ضمن افزایش آگاهی نسبت به محیط اطرافش به ارزش و اهمیت تشریح مساعی و همکاری با دیگران پی ببرد. نتایج بیانگر آن است که روش های آموزش هنر نه تنها از مدرسه به مدرسه بلکه از کلاس به کلاس هم متفاوت است و این نوع آموزش دارای انعطاف پذیری کاملی است. هنر اگر به درستی آموزش داده شود ضمن اینکه واجد کارکرد درمانی برای کودکان عادی و استثنایی است، سبب تقویت قوه خلاقه و ابتکار و حس استقلال در کودکان می گردد و اثر مستقیمی بر پیشرفت قدرت بیان، دستیابی به تصورات منطقی، رشد اجتماعی و گسترش تجارب ذهنی آنها دارد.

واژگان کلیدی: آموزش هنر، کودک عادی، کودک استثنایی، مربیان.

مقدمه

رویکرد های مختلف در بررسی آثار هنری کودکان شامل: رویکرد بالینی، رویکرد رفتار گرایان، رویکرد تکاملی، رویکرد هنرمندانه می باشد. در رویکرد بالینی با توجه به اینکه کودک دائما در حال تعامل با محیط است روشی را معمولا برای مقابله با مشکلات خود انتخاب می کند، که این روش معمولا سلامت شخصیت او را معین می کند. امروز هیچ معیار مشخصی در روان کاوی نقاشی های کودکان وجود ندارد و برداشت ها و تفسیر ها اکثرا به شم مفسر بستگی دارد. در رویکرد رفتارگرایان بیشتر به فعالیت هایی توجه دارند که باعث تقویت یا شکل دادن رفتار کودک می شود و معتقدند محیط در این شکل گیری شخصیت کودک تاثیر بسزایی دارد. یعنی تغییر محیط منجر به تغییر کودک می شود و بازتاب تغییرات ناشی از تجربیات جدیدی تواند در رفتارش مشاهده می گردد. رویکرد تکاملی با مقایسه نقاشی کودک با مراحل رشد تکامل نقاشی ها می توان به وضعیت موجود پی برد. روانشناسان پیرو رهیافت تکاملی معتقدند، محیط و آموزش تاثیر چندانی در رفتارهای هنری کودکان ندارند و هر نقاشی کودک مرحله ای از رشد تکامل هنری او را نشان می دهد. رویکرد هنرمندانه بیشتر به مربی هنر مربوط می شود. فعالیت هنری مرحله به مرحله آموزش داده می شود. مربیان طرفدار آموزش مهارت ها و تکنیک های هنری احساس می کنند. همه انسانها به هنر نیاز دارند یعنی آموزش هنر باید بخشی از آموزش مداوم انسانها باشد. هنر درمانی می تواند ابزار مناسب جهت ابراز هیجان ها و احساسات و برقراری ارتباط موثر باشد. این ابزار برای کودکان در خود مانده از این جهت حائز اهمیت است که روشی غیر از ارتباط کلامی را برای کودکان در خود مانده با جهان و خارج بر می گزیند. تا آنها را از انزوا خارج نماید. کودک باید در انجام فعالیت های هنری آزاد باشد تا بتواند افکار خود را آزادانه بیان کند و مربی باید همواره مشوق او باشد. کودک باید در مورد کاری که انجام می دهد احساس امنیت کامل کند و مطمئن باشد که آنچه او خلق می کند، کاملا مورد قبول و تایید مربی قرار خواهد گرفت. درباره کودکان استثنایی هنر درمانی می تواند از طریق فراهم سازی یک روش ارتباطی غیر مستقیم با دیگران برای این دسته از افراد مفید واقع شود. فعالیت هنری می تواند منجر به افزایش آگاهی کودک نسبت به محیط اطرافش گردد و ضمن اینکه عموما در این امر به ارزش و اهمیت تشریک مساعی و همکاری با دیگران نیز پی خواهد برد. آموزش هنری یکی از مهمترین زمینه های پرورش استعدادها و خلاقیت های کودکان است. امروزه پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که در آموزش هنر، تصحیح نقاشی های کودکان و دادن کتابچه رنگ آمیزی به هیچ وجه کمکی به آنها نمی کند و آنها را ضمن تقلیدی بار آوردن از ادامه فعالیت هنری باز می دارد. یک اثر هنری به شکلی راز آمیز و نهانی از هنرمند زاده می شود. از روحيات هستی می گیرد، حیانتش اتفاقی و نامعقول نیست. بلکه دارای نیرویی هدفمند است (کاندینسکی، ۱۳۷۹). تا قبل از قرن بیستم آموزش هنر صرفا به شیوه سنتی و مدرسه ای قدیم رایج بود اما از اوایل قرن حاضر هماهنگ با تغییرات و تحولاتی که در تمام ابعاد زندگی و زمینه های علمی رخ داده، شیوه های آموزش سنتی هنر نیز جای خود را به روش های جدید آموزشی داد و با وضع اصول و مبانی تازه امکان استفاده آن برای عموم افراد حتی کودکان استثنایی فراهم شده است.

مفهوم واژه هنر

واژه هنر مشهور تر از آن است که بخواهیم تفضیلا از ریشه و تبار آن سخن بگوییم. این واژه اصالتا اوستایی و پهلوی بوده و مرکب از "هو" به معنای خوب، نیک، زیبا، بسیار، بلند و رسا و "نر" به معنای مرد است. (مجموعا یعنی نیک مرد یا انسانی با فضایل و خصایل پاک و انسانی). نظر دیگری علاوه بر این معنای مشهور وجود دارد که به معنای انجام کاری در حد کمال است. در فرهنگ ایران باستان و در فرهنگ ایرانی هنر به معنای نیک مردی و فضیلت است نه صرفا خلاقیت و مهارت و به یک معنا ملکه ای است روحانی و نه صنعتی انسانی (بلخاری قهی، ۱۳۸۷). هنر در معانی عام و انتزاعی به هر گونه فعالیتی اشاره دارد که از طبیعت متمایز است. ولی هنر در معانی مشخص به فعالیت هایی چون نقاشی، گرافیک، موسیقی، شعر و... اشاره دارد. قابلیت های ادراکی و حسی هنر را پرورش می دهد وسیله ای ارزشمند برای مقابله با تمایل عقلی و عملی که موجب کژ روی می شود را عرضه می دارد (پاکباز، ۱۳۷۹).

تربیت هنری از نظر فلاسفه

اولین اصول تعلیم و تربیت از منظر سعدی ذوق شناسی و استعداد یابی ذکر می شود. و می گوید بی تردید افراد انسان گرچه به ظاهر همانند می باشند ولی از نظر استعداد و هوش و ذوق آمادگی های نفسانی یکسان نیستند. کشف استعداد ها و توانایی های گوناگون افراد و شکوفا ساختن آنها به تکمیل و تکامل جامعه و فرد سرعت می بخشد و از هدر رفتن نیروها می کاهد. سعدی می گوید اولیا و مربیان باید کودکان را خردمند، دیندار، پرهیزگار، با کرامت، هنر آموز و هنرمند بپرورند. از بین فیلسوفان مسلمان خواجه نصیرالدین طوسی ملقب به استادالبشر، اهمیت زیادی به آموختن هنر می داد و لزوم آن را برای اطفال اغنیا تاکید می کرد. و در روش آموزش و پرورش معتقد بود معلم باید پی به طبیعت کودک برده و استعداد او را کشف و رشته تحصیلی یا هنری را که باید بیاموزد معین سازد و در خصوص تربیت دختران معتقد است باید هنرهایی را به زنان آموخت که برای آنها پسندیده است. از طرف دیگر استاد گرانقدر مرتضی مطهری روح بشر را دارای پنج بعد یا استعداد ذکر می کند که یکی از آنها بعد ذوقی یا بعد زیبایی معرفی میکند و می گوید انسان زیبایی را از آن جهت که زیباست دوست دارد. کیکاوس بن اسکندر ملقب به عنصرالمعالی نظرات تربیتی اش را در باب شش کتاب قابوسنامه به امر و نهی هنر و فروتنی اختصاص داده است و در هدف آموزش و پرورش معتقد است کودک باید به کسب دانش و هنر بپردازد و منظور از پیشه و هنر هر شغلی است که بوسیله آن بتوان امرار معاش کرد. به نظر ابوعلی سینا یکی از اهداف آموزش و پرورش کودک، آموختن هنر و پیشه است و برنامه تحصیلی طفل را شامل ورزش، هنر و پیشه و هرچه که برای آموختن هنر و پیشه ضرورت دارد می داند و می گوید ذوق و شوق کودک را باید در انتخاب هنر و پیشه رعایت کرد (وکیلان ۱۳۷۶). اولین اصول تعلیم و تربیت از منظر سعدی ذوق شناسی و استعداد یابی ذکر می شود. و می گوید بی تردید افراد انسان گرچه به ظاهر همانند می باشند ولی از نظر استعداد و هوش و ذوق آمادگی های نفسانی یکسان نیستند. کشف استعداد ها و توانایی های گوناگون افراد و شکوفا ساختن آنها به تکمیل و تکامل جامعه و فرد سرعت می بخشد و از هدر رفتن نیروها می کاهد. سعدی می گوید اولیا و مربیان باید کودکان را خردمند، دیندار، پرهیزگار، با کرامت، هنر آموز و هنرمند بپرورند (بهشتی و همکاران ۱۳۸۸). افلاطون هنر یا نوعی از هنر را به علت خرد گریزی طرد می کند و ارسطو هنر را به علت پالایش اندیشه می ستاید. لاجرم نسبت مستقیمی بین هنر و اندیشه از نظر فلاسفه می توان برقرار کرد. (سوداگر، ۱۳۹۰)

ارتباط هنر با تفکر فلسفی

امروزه تحقیقات متعدد نشانگر آن است که در رابطه با کودکان فقط ادبیات مناسب ترین شیوه ارتباط با آنها نیست بلکه ادبیات جایگزین های دیگری نیز پیدا کرده است. امروزه هنر به عنوان جایگزینی در بر گیرنده ادبیات به مدد ابزارها و روش های گوناگون و با محتوای درونی پاسخگوی جایگاه بنیادین نظری و عملی هنر در تفکر است. امروزه هنر ورزی کودکان میانجی دریافت خرد و همان تفکر فلسفی به کودکان است که همراه با فلسفه ورزی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. ذهن کودک در ارتباط عاطفی با شیوه ها و محتوای درونی هنر همراه و هم ذات می شود. اگر خرد ورزی کودکان نتیجه تماس ذهن و ارتباط آنها با هنر باشد یا هنر و بازی کودکان عین تفکر آنها محسوب شود آن گاه فلسفه یا هر چیز دیگر که خود را با محتوای هنر همراه کرده است، می تواند آن طور که می خواهد بار خویش را در بستری مناسب به مقصد برساند (سوداگر، ۱۳۹۰). جان دیویی^۱ نیز "هنر به مثابه تجربه" را مبنای تجدید نظر در زمینه آموزش همه مقاطع تحصیلی ذکر می کند. مانوئل بارکان^۲ هم که از دیویی تاثیر پذیرفته است در کتاب مبانی آموزش هنر به بیان این نکته می پردازد: آموزش هنری کودکان آنها را آماده زندگی در یک جامعه دموکراتیک می

1. John Dewey

2. Manuel Barkan

کند. جان دیوئی صریحا اعلام می کند که برای زندگی مستمر و در حال پیشرفت یک جامعه باید تمایلات و افکار نو نهالان را بپرورد.

رویکرد های مختلف در بررسی آثار هنری کودکان

۱- رویکرد بالینی ۲- رویکرد رفتار گرایان ۳- رویکرد تکاملی ۴- رویکرد هنرمندانه

رویکرد بالینی

از سال ۱۹۴۰ به بعد پژوهشگران به ارتباط نقاشی با عواطف و انگیزه های کودک در نقاشی پی بردند. هر خط ترسیم شده یا فضای در نظر گرفته شده توسط کودک در ارتباط با کل نقاشی مفهوم خاصی پیدا می کند. نماد انسان بیش از هر چیزی توجه روان پزشکان و روان شناسان را به خود جلب می کند. نحوه ترسیم بازوها، اندازه بدن در مقایسه با سایر اعضای بدن، حتی تعداد دگمه های لباس و پیراهن هر یک نکته مهمی را فاش می کند. با توجه به اینکه کودک دائما در حال تعامل با محیط است روشی را معمولا برای مقابله با مشکلات خود انتخاب می کند، که این روش معمولا سلامت شخصیت او را معین می کند. امروز هیچ معیار مشخصی در روان کاوی نقاشی های کودکان وجود ندارد و برداشت ها و تفسیر ها اکثرا به شم مفسر بستگی دارد.

رویکرد رفتار گرایان

رفتارگرایان بیشتر به فعالیت هایی توجه دارند که باعث تقویت یا شکل دادن رفتار کودک می شود و معتقدند محیط در این شکل گیری شخصیت کودک تاثیر بسزایی دارد. یعنی تغییر محیط منجر به تغییر کودک می شود و بازتاب تغییرات ناشی از تجربیات جدید می تواند در رفتارش مشاهده می گردد. و در نتیجه نقاشی هایش نیز تحت تاثیر این تغییر قرار می گیرند. نقاشی های کودک ملاک موفقیت یا عدم موفقیت او در رسیدن به اهداف مورد نظر خواهد بود. این تغییر شاید در زمینه مهارت ادراکی باشد. مثل تشخیص هارمونی رنگ ها، رشد شناخت روابط فضایی، آگاهی بیشتر به تناسب رنگ ها و غالبا معلمینی که به این نظریه معتقد هستند کارهای هنری کودک را وسیله ای برای تعیین موفقیت دانش آموز در رسیدن به هدف های پیش بینی شده و مشخص می دانند و در جستجوی شواهدی هستند تا موفقیت آنان را در روش تدریس ارزیابی کنند. (واثقی، ۱۳۹۱). این رهیافت امروزه مورد پذیرش نمی باشد.

رویکرد تکاملی

در این رویکرد با مقایسه نقاشی کودک با مراحل رشد تکامل نقاشی ها می توان به وضعیت موجود پی برد. روانشناسان پیرو رهیافت تکاملی معتقدند، محیط و آموزش تاثیر چندانی در رفتارهای هنری کودکان ندارند و هر نقاشی کودک مرحله ای از رشد تکامل هنری او را نشان می دهد. اگرچه کودک با تشویق مربی و معلم نقاشی اش را در مقیاس بزرگتر ترسیم می کند، ولی سبک هنری نقاشی او و مفهوم زندگی که میل به توصیف آن دارد تغییر نمی کند. مربیان پیرو این رهیافت کودکان را در نقاشی آزاد می گذارند و دخالتی مستقیم در فعالیت های کودکان ندارند. وظیفه مربی تهیه ابزار و وسایل مناسب هنری و تهیه مکان مناسب است (واثقی، ۱۳۹۱).

رویکرد هنرمندانه

این نگرش بیشتر به مربی هنر مربوط می شود. فعالیت هنری مرحله به مرحله آموزش داده می شود. مربیان طرفدار آموزش مهارت ها و تکنیک های هنری احساس می کنند کودک باید ابتدا طرز استفاده قلمو را یاد بگیرد و یا نحوه پاک کردن رنگ اضافی قلمو را تجربه کند. آگاهی از نحوه استفاده از ابزار و وسایل هنری اهمیت بسیار دارد. کارهای هنری کودکان با هم تفاوت دارد و در هر مرحله کارهای هنری هر کودک متفاوت از مرحله دیگر است. تجربه ای که برای کودک ۱۲ ساله می تواند پر معنا باشد، برای کودک ۷ ساله ممکن است مفهومی نداشته باشد. در مورد نقاشی کودکان محتوا اهمیت چندانی ندارد، بلکه چیزی که مهم است روشی است که هر کودک برای توصیف آن محتوا به کار می برد. (واثقی، ۱۳۹۱)

هنر درمانی برای کودکان استثنایی

همه انسانها به هنر نیاز دارند یعنی آموزش هنر باید بخشی از آموزش مداوم انسانها باشد (بازرگان، ۱۳۹۳). هنر درمانی می تواند ابزار مناسب جهت ابراز هیجان ها و احساسات و برقراری ارتباط موثر باشد. این ابزار برای کودکان در خود مانده از این جهت حائز اهمیت است که روشی غیر از ارتباط کلامی را برای کودکان درخود مانده با جهان و خارج بر می گزیند. تا آنها را از انزوا خارج نماید. نتیجه تحقیقات صورت گرفته روی روش هنر درمانی در درمان کودکان استثنایی صورت گرفته نشان از افزایش عزت نفس، بهبود رفتارهای پیش اجتماعی و افزایش میزان ارتباطات این گروه دارند. پس هنر درمانی به عنوان قسمتی از برنامه درمانی کودک در خود مانده می تواند مورد استفاده قرار گیرد. (سیلورز، ترجمه توکلی طرقي، ۱۳۹۲) هنر موضوعی است که ضرورتا با دیدن ارتباط دارد. متداول ترین تفسیر کنونی از هنر کاوش های خود را از عقاید آرمانی درباره هنر در اوایل قرن حاضر گرفته است، "تلاش برای بوجود آوردن آزادی کامل" است. اگر این شرایط فراهم باشد که مورد تردید است احتمالا دارای ارزش درمانی خواهد بود. (پیکرینگ، ۱۳۸۹). هنرها قادرند به عواطف عمیق دست یابند. آنها می توانند نحوه احساس فرد را نسبت به جهان و خودشان تغییر دهند. هنر برقراری تغییر سریع، بینش عمیق و رویکردی خلاقانه نسبت به زندگی ایجاد می کنند. درمان با تعادل بدن ارتباط دارد. هنرها چه نتیجه ترکیب الحان موسیقایی باشند و چه ترکیبی از رنگ ها این تعادل را به شکل نمادین ایجاد می کنند (براون، ۱۳۸۴). فرایند درمان به زندگی شکل و هماهنگی می بخشد و اجازه می دهد تا عناصر ناهمگون، نفرت و عشق، غم و شادی، همبستگی و تنهایی، پذیرش و طرد شدگی، خود و دیگری با هم در یک کل متوازن جمع شوند.

کودک استثنایی و آموزش هنر

کودک استثنایی یعنی کودکی که به مراقبت و توجه خاص نیاز دارد. کودکی است که در یکی از انتهای طیف توانایی های ذهنی قرار می گیرد. کودکی که نیاز ویژه دارد. بسیار نیازمند توجه، محبت و بردباری است. این امر ممکن است فرساینده و گاهی غیر قابل تحمل باشد. بویژه اگر کودک قادر به پیشرفت زیادی نباشد. در آموزش هنر تنها یک روش وجود ندارد. ماهیت هنر پویاییست و روش های آموزش هنر باید همواره بازنگری شوند. باید در نظر داشت که کودکان استثنایی قبل از این که استثنایی باشند، بشرند و احتیاجی نظیر سایر افراد بشر دارند. آموزش و پرورش باید امکانات را به گونه ای فراهم آورد تا هر یک از دانش آموزان اعم از استثنایی یا عادی بتوانند به حد اکثر رشد ذهنی و جسمی خود که امکان دارد برسند. (نجفی پور، ولی پور، ۱۳۸۵). تربیت هنری دانش آموزان استثنایی به مربیان و مشاوران ورزیده و آشنا با دشواریهای اینگونه شاگردان احتیاج دارد که اخیرا در کشور ما به آن اهمیت داده می شود.

عوامل موثر بر کیفیت تدریس هنر

مهمترین عامل در تدریس کودکان عقب مانده ذهنی، شخصیت معلم است. معلمی که با کودکان معمولی می تواند خوب کار کند، به کودکان عقب مانده ذهنی نیز قادر است به خوبی تدریس کند. خصوصیتی که معلم باید دارا باشد عبارتند از: رسیدگی عاطفی- ظرفیت برای درک کردن- فهمیدن و شناسایی کودک- داشتن درک عمومی ذاتی و قدرت کنترل وضعیت های غیر مترقبه است. علاوه بر این باید دارای تحصیلاتی در آموزش مخصوص باشند. نکته مهم در تدریس باید بیشتر روی رشد و نمو عاطفی باشد نه تحصیل علمی. در صورت شکست تنبیه و ملامت نباید به کار برده شود. رابطه کودک با معلمش عامل منحصر به فرد قاطعی در تعیین سیر پیشرفت و درمانش بوده و تجربه مثبت در مدرسه می تواند بر سازگاری و تعامل با اجتماعش موثر باشد (نجفی و ولی پور، ۱۳۸۵). به همین دلیل آموزش و پرورش کودک استثنایی به طور اعم و کودکان عقب مانده ذهنی به طور اخص باید مورد توجه قرار گیرند (حاج بابایی و دهقان، ۱۳۷۲). در تربیت هنری کودکان استثنایی، مربیان باید از فرصت استفاده از هنرها (نقاشی، موسیقی، نمایش، داستان و شعر و...) برای شکل دادن به زندگی آنها به طریقی که می پسندند استفاده کنند. و زندگی آنها را سرشار از نیرو، هیجان و خلاقیت و شادی نمایند.

نقاشی کودکان عادی و استثنایی

نقاشی به ظاهر موضوعی تفننی است و نیازمند نگاهی تازه. نقاشی کودک در درجه اول به عنوان یک نیاز روانی و طبیعی مطرح می شود و در مرحله بعد وسیله ای برای بازی و سرگرمی آنها است. نقاشی جستجویی است برای کشف عالم کودکی و نگاه کردن به جهان از دریچه ذهن و ضمیر کودک. (نیک خو، ۱۳۸۶). در واقع با ابزاری چون نقاشی کودک همه مسائل زندگی خود را به تجربه در آورده، خود را می آزماید و "من" خویش را بنا می کند (دادستان، ۱۳۸۴). اصولا اندیشه آدمی به دو گونه بیان می شود. اول نوع کلامی آن که از طریق زبان انجام می شود. دوم نوع غیر کلامی که به صورت هنر و آنچه ماهیت بازنمایی دارد خود را نشان می دهد و از بارزترین فعالیت های دوران کودکی که دارای ابعاد تربیتی است مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد (نیک خو، ۱۳۸۶).

نقاشی در کودکان کم توان ذهنی همچون کودکان عادی بسیار مهم است و آموزش آن در غالبی چون هنر درمانی یا نقاشی درمانی می تواند موجب تسهیل یادگیری و آموزش مهارت های اجتماعی، مهارت ابزار وجود، اعتماد به نفس، کاهش استرس و اضطراب و افزایش قدرت شناخت و ادراک این دسته کودکان شود. (مقدم، ۱۳۸۹) نقاشی یک ابزار بدون ساخت است که می توان آن را برای همه گروه ها به کاربرد. چون در ضمن داشتن جریات فراوان دارای ویژگی بساوی نیز هست. تجربه نقاشی با کودکان در خود مانده متفاوت از کودکان عادی است. برای نمونه حرکات خود تحریکی و قالبی این افراد ضمن فعالیت نقاشی موجب مشکلات فراوانی می شود. با این وجود نقاشی متناسب با سن می تواند یک فعالیت لذت بخش برای آنها باشد. ماهیت رنگارنگ و روان نقاشی موجب می شود. این فعالیت حتی برای کودکان کم سن و سال و در خود مانده هم هیجان آور باشد. فعالیت های نقاشی به صورت نقاشی گروهی و نقاشی موسیقیایی و نقاشی با موضوع تعیین شده و نقاشی از چهره باشد، که با تکنیک رایج نقاشی که شامل رنگ اکریلیک، گواش، آبرنگ، رنگ روغن و نقاشی برجسته صورت می گیرد (سیلورز، ۱۳۹۲).

رنگ در نقاشی خردسالان

تحقیقات فراوانی در مورد درک و اهمیت رنگ در تصاویر گرافیکی خردسالان انجام شده است اما باز هم برای رسیدن به اطلاعات معتبر تحقیق فراوانی لازم است. اعتقاد بر آن است که انتخاب اولیه رنگ توسط خردسالان احساسی است و انتخاب یک رنگ خاص ظاهرا بدون اراده است بچه ها عموما تمایل به انتخاب رنگ های درخشان دارند قرمزها، نارنجی ها و ... با بزرگتر شدن تمایل به کاربرد آبی ها و سبزها بیشتر می شود. کودکانی که به نحوی غیر عادی یا استثنایی هستند فقط از رنگ سیاه و سفید یا رنگ های خیلی تیره استفاده می کنند (پیکرینگ، ۱۳۸۹).

طراحی

طراحی کردن امری طبیعی و فطری است. این امر در سالهای اول زندگی کودک معلوم می شود و در ۳ تا ۴ سالگی به اوج خود می رسد. کودکان در این سن تمایل شدیدی به طراحی کردن دارند. طراحی کردن برای آنها به منزله صحبت کردن آنها است. بارها میل و علاقه کودکان را به خط خطی کردن و حرکات ارادی یا غیر ارادی دست ها مشاهده کرده ایم شاید به خاطر این است که می خواهند توانایی های جسمی خود را تجربه کنند و ریتم زندگی شان را که در درونشان در جریان است به بیرون انعکاس دهند. قبل از سخن گفتن کودکان از طریق خط خطی کردن اقدام به ایجاد ارتباط با اطرافیان خود و جهان خارج می نمایند. این مرحله ایست که از استعداد های کودک که در همه انسانها وجود دارد خبر می دهد. طراحی، تجسم سمبلیک واقعیت است. بزرگی می گوید پیش از آنکه به فکر نقاشی کردن بیفتید، مدت زیادی طراحی کنید زیرا کسی که پی خانه اش را محکم بریزد، با خیالی آسوده در آن می خوابد (حلیمی، ۱۳۷۶).

داستان

در صده های جدید اولین دانشمندانی که ارزش و اهمیت تربیتی داستان را مجددا یاد آور شدند فردریک فروبل آلمانی موسس کودکان بود. او اساس تربیت را در کودکان بر داستان ها نهاد مطالعات نشان می دهد که کودکان بخاطر ویژگی های خاص روحی و تمایلات خاص شان به مراتب بیشتر از بزرگترها به قصه علاقه دارند و به همان نسبت هم بیشتر ماجراها را صحنه سازی می کنند و عمیق تر تحت تاثیر موضوع و شخصیت ها قرار می گیرند (نیک خو، ۱۳۸۶).

ارتباط درس هنر با سایر دروس

ایجاد رابطه بین تمامی دروس در کلاس های ابتدایی کار مشکلی نیست چون تدریس همه آنها به عهده یک آموزگار است. دروس هنرهای تجسمی با موسیقی و ادبیات ارتباط بسیار نزدیکی دارد. برخی از ساعات درس نقاشی را می توان با پخش یک موسیقی همراه کرد که نمونه ای ساده از روابط درس محسوب می شود (گلینسکایا، ۱۳۷۷). برای کودکان کم توان ذهنی در سنین دبستان و پیش دبستان می توان موسیقی و نقاشی را با هم ترکیب کرد. موسیقی مثل رنگ برای کودکان جذاب است زیرا ریتم آنرا به خوبی حس می کنند. مطالعات روانی-عصبی نشان داده که آموزش نقاشی به همراه گوش دادن به موسیقی فرایندهای عالی مغز را تقویت کرده و ارتقاء می بخشد. ارتباط هنرهای تجسمی با ادبیات و زبان مادری به دو صورت انجام می گیرد. نقاشی بر مبنای داستان ها و حکایت ها و داستانسرای بر مبنای تصاویر نقاشی. انجام مباحثات پیرامون کارهای هنری کودکان اثر مستقیمی در پیشرفت قدرت بیان آنان دارد و همچنین کودکان در حین نقاشی با اشکال مختلف هندسی آشنا می شوند و این در باره تجارب ذهنی شان فزونی می یابد. بنا به نتایج آخرین تحقیقات دانشمندان دروس هنرهای تجسمی سبب بالارفتن استعدادهای ریاضی دانش آموزان و دستیابی آنها به افکار و تصورات منطقی می گردد (گلینسکایا، ۱۳۷۷).

بحث و نتیجه گیری

معلم همواره باید به فعالیت های مختلفی بپردازد و به کاوش هدایت کند و به کودک اجازه کشف و بیان دهد. هدایت و یاری کودک در کشف کردن مفهوم تسلط را ندارد بلکه آموزش عاطفی و ماهرانه ایست که با برنامه ریزی دقیقی همراه است. از مهمترین نکته ها آن است که مطمئن شویم قبل از ارائه اطلاعات یا فعالیت جدید، یک کودک مفاهیم ضروری را فرا گرفته اند. نبود علاقه، پناه بردن به کارهای کلیشه ای یا تکراری نشانه هایی هستند که این مفاهیم ضروری حضور ندارند و روش دیگری لازم است. از اواسط این قرن معلمان هنر به این نکته پی برده اند که آموزش هنر به هر شکلی نباید به شیوه های آموزشی بدون اندیشه متکی باشد. انجام فعالیت های بازی فی البداهه با فعالیت های هدف دار به پیشرفت مفاهیم کودک می انجامد. بنابراین از چیزهای ساخته دست طبیعت یا انسان بیشتر لذت می برد و در حساسیت زیبایی شناختی نسبت به دنیایی که می بیند توانا تر می شود. روش های آموزش هنر نه تنها از مدرسه به مدرسه بلکه از کلاس به کلاس هم متفاوت است. این مسئله ظاهرا انعطاف پذیری روشی را نشان می دهد که باید کامل شود. با وجود این که روش متفاوت است، محصولاتی که بدست می آیند فقط اندکی با هم متفاوت هستند، چون روش ها همانند هم هستند و مبتنی بر اصول ایدئولوژی اولیه یعنی بیان آزاد می باشند.

مراجع

- استاپرد، میریام. (۱۳۸۲). همه کودکان تیز هوشند اگر... چگونه استعدادهای واقعی کودک خود را کشف و تقویت کنیم. ترجمه سوری، سهراب. صادقی بابلان، امیر. تهران: نشر دانش ایران.
- براون، دانیل. (۱۳۸۴). هنر درمانی. ترجمه وهابی، مهدی. تهران: انتشارات جیحون.

³. Fredrick Froebel

- بازرگان، عباس. (۱۳۹۳). آموزش پژوهش محور، رویکردی برای نیل به دستاورد های یادگیری آموزش هنر. مجموعه مقالات اولین همایش ملی آموزش عالی هنر با هدف پژوهش در راستای ارتقاء آموزش هنر. به کوشش صالحی، سودابه. رشیدی، مریم. تهران: دانشگاه هنر. ص ۲۴ تا ۲۲.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۷). آشنایی با فلسفه هنر. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بهشتی، محمد. فقیهی، علی نقی. ابوجعفری، مهدی. زیر نظر اعرافی علیرضا. (۱۳۸۸). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاکباز، رویین، (۱۳۷۹). دایره المعارف هنر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پیکرینگ، جان. (۱۳۸۹). مبانی هنرهای تجسمی کودکان برای اولیاء و مربیان. ترجمه قره داغی قرقشه، مرضیه. تهران: نشر دنیای نو
- حاجی بابایی و یاور دهقان. (۱۳۷۲). آشنایی با ویژگی های مسائل تربیتی کودکان استثنایی. تهران: نشر ایران.
- حلیمی، محمدحسین. (۱۳۷۶). اصول و مبانی هنر های تجسمی، زبان، بیان، تمرین. تهران: انتشارات احیای کتاب، جلد اول.
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۴). ارزشیابی شخصیت کودک بر اساس آزمون های قدیمی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات رشد.
- سوداگر، محمدرضا. دیباج، سید موسی. اسلامی سید غلامرضا. (۱۳۹۰). ضرورت وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان. فصلنامه علمی و پژوهشی تفکر و کودک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۰-۵۰ ص ۲۵-۵۰
- سیلورس، جنیفری. (۱۳۹۲). هنر درمانی برای کودکان و نوجوانان در خود مانده. ترجمه توکلی طرقي، الهام و شفيعی فر، الهام، تهران، انتشارات فراروان.
- کاندینسکی، واسیلی. معنویت در هنر. نورالله خانی، اعظم. (مترجم، ۱۳۷۹). تهران: انتشارات اسرار دانش.
- گلینسکایا. (۱۳۷۷). آموزش طراحی و نقاشی دوره دبستان. ترجمه نازلی اصغر زاده، تهران: انتشارات دنیای نو.
- مقدم، کاوه. (۱۳۸۹). آموزش نقاشی به کودکان کم توان ذهنی، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۱۰۳.
- نجفی پور، حبیب ا...، ولی پور، احمد. (۱۳۸۵). پژوهشی در ارتباط با کودکان عقب مانده ذهنی (مرزی). تهران: انتشارات احسن.
- نیک خو، مهدی. (۱۳۸۶). بررسی جنبه های گوناگون رشد و تربیت کودک. قم: موسسه بوستان کتاب و مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- وکیلین، منوچهر، (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- واثقی، مینو، (۱۳۹۱). آموزش هنر. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

Art education with an emphasis on comparing normal and exceptional children

Parvaneh mehrjoo

Faculty Member of Educational Sciences at Payam Nour University.

Abstract

This paper is a new approach in teaching art and descriptive methods to explore how children's educational process in normal and exceptional deals. In this paper library research techniques into clinical perspectives, behaviorism, evolutionary and artistic importance of the relationship between art lessons and courses compared with other normal children's drawings and exceptional payments. In regard to children, regardless of the ordinary and exceptional, the consensus is that art is something personal. The child must have complete freedom in artistic activity, while raising awareness of the environment to realize the value and importance of collaborating and cooperating with others. The result indicates that not only the art teaching methods from school to school but varies from class to class and this type of flexibility training is complete. If properly taught art therapy for children also qualifies for ordinary and exceptional performance, encourage imagination and initiative and independence in children and a direct impact on the development of the power of speech, to achieve realistic expectation, social development and expansion of their subjective experiences.